

این می شود اقدام آقای موسویانف جاسوسی یعنی اینک هکسی پول بگیرد و برود با ماموریت اطلاعات را جمع کند و از طریق سرپوش آن را منتقل کند این اقدام آقای موسویان نبوده است.

- اگر احمدی نژاد از همان ابتدا برنامه ی مدون و مشخصی برای اقتصاد داشت چرا هم وزیر اقتصاد و هم رئیس بانک مرکزی را عوض کرد؟

آقای احمدی نژاد یک ساختار بوروکراتیک را از دولت اصلاحات تحویل گرفت این ساختار خیلی چیزها را تحمیل می کند آقای صفار هرندی می گفت ما اولین سفر استانی که در سال ۸۴ با آقای رئیس جمهور رفتیم وقتی آقای دانش جعفری استقبال آن همه جمعیت را دیدند گفتند که ما در طی یک الی دو سال آینده تبدیل به قدرت اول دنیا می شویم همین آقای دانش جعفری تحت تاثیر فشارهایی که از بدنه ی وزارت اطلاعات، مجمع تشخیص مصلحت و از جاهای مختلف آمد در مسیر کار دیدگاهش کاملاً عوض شد حُسن آقای احمدی نژاد این است که با کسی تعارف ندارد وقتی که شما مصاحبه ی آقای دانش جعفری در هفته نامه ی شهروند را بخوانید می بینید دیدگاه ها همان دیدگاه های دولت اصلاحات است در حالی که این دیدگاه ها در ابتدای امر نداشت و آقای احمدی نژاد شجاعانه ایشان را عوض کرد همینطور هم آقای شبیانی و بعد هم آقای مظاهری در بانک مرکزی؛ نکته ی مهم این است که جهت گیری مهم است ایشان با این که می دانستند آقای مظاهری دسترسی به جاهای مختلفی دارند و می تواند خیلی جاها آقای احمدی نژاد را دور بزند و برکناری ایشان برایشان هزینه دارد ولی این کار را کرد بخاطر اینکه می دیدند مظاهری دوباره همان نگاه ضد تولیدی اصلاحات را دارد در دولت نهم پیاده می کند.

# بررسی عملکرد اقتصادی دولت نهم

سخنرانی دکتر داوری

ستاد دانشجویی دکتر احمدی نژاد  
به کوشش دانشجویان دانشگاه شیراز

## سخنرانی دکتر داوری

## مدیرکل پژوهشی خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)

## ۹ بهمن ماه ۱۳۸۷

دولت نهم با یک واقعیتی روبرو است که به جرأت می توان گفت هیچ دولتی در طول سال های پس از انقلاب به آن دچار نبوده است آن هم یک تخریب سازمان یافته در اتصال بین نیروهای داخل و خارج است، این حرف را من بر اساس شعار یا جوسازی عرض نکرده ام چیزی است که ما در سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) بررسی کردیم، یک جمع جوان ۱۵ نفره قریب به ۶ ماه کار کردند مجموعه روزنامه های مختلف را از سال ۶۸ تا امروز مطالعه و نکات مهمش را فیش برداری کردند در جمع بندی متوجه شدیم که حجم دروغ، تخریب، سیاه نمایی در مورد این دولت یک فاصله ی بسیار عجیبی با دولت های گذشته دارد به طور مثال دولت آقای هاشمی از سال ۶۸ تا ۷۶ حتی یک مورد توهین به ریاست جمهور در روزنامه های آن زمان دیده نشد اما در دوران سه ساله عملکرد دولت نهم یعنی از شهریور ۸۴ تا شهریور ۸۷ قریب به ۱۷۰۰ مورد توهین مستقیم به آقای احمدی نژاد صورت گرفته است در مورد عملکرد هم همینطور است شاید نوع انتقادهایی که در بعضی از رسانه ها در زمان دولت سازندگی دیده می شد و آنها را می توان جز انتقادهای بی مورد و به دور از انصاف دانست از ۱۰۰ الی ۱۵۰ فراتر نمی رود اما همین در دولت احمدی نژاد طی سه سال به چهل هزار رسید، حقایق عملکردهای این دولت وارونه نشان داده شد. در دولت آقای خاتمی سه مورد توهین به رئیس جمهور در هشت سال و حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ مورد از جنس سیاه نمایی وجود داشت، در واقع یک جریان منسجمی کار می کند تا این دولت تکرار نشود، این را با اسناد مختلف می توان خدمت دوستان ارایه داد؛ امروز تمام هم و غم آقای "دنيس راس" که مسئول پرونده ی ایران در دولت آقای اوباما است که تنها نژوکار افراطی است که در کابینه ی آقای اوباما مانده است و یک

وجود دارد و معلوم نیست بر اساس چه مستنداتی صادر شده است الان دو تصویر از گواهی موقت آقای خاتمی در سایت ها وجود دارد یکی در پرونده ی آقای خاتمی است که بالای سربرگ آن آرم جمهوری اسلامی است ولی تاریخ صدور ۱۳۴۹/۱۲/۲۹ است هواداران آقای خاتمی می گویند این جعلی است در حالی که در پرونده ی آقای خاتمی همین است.

- فرمودید آقای عادل جاسوس است در مورد آقای موسویان هم گفتید که جاسوس هسته ای است لطفاً توضیح بیشتری در این باره بفرمایید.

من نگفتم که آقای عادل جاسوس هست ایشان یک قراردادی با شرکت BAT که وابسته به MI6 است بسته است، می دانید که سرویس های جاسوسی برای فعالیت هایشان پوشش درست می کنند این BAT یکی از این پوشش هاست ایشان در واقع آمده بودند با این شرکت قرارداد بسته است متن قراردادش هم موجود است اصطلاح جاسوسی صنعتی از بنده نیست آنهایی که این قرارداد را چاپ کردند این قرارداد را جاسوسی صنعتی نامیده اند برای اینکه این قرارداد تمام اطلاعات صنایع ایران که چه میزان تولید می کند و چه جهت گیری دارند و در آینده می خواهند چه کار کنند شرکت "زوند" آقای عادل که ظاهراً یک شرکت پژوهشی است این اطلاعات را به شرکت BAT می دهد که اسم این کار شده جاسوسی صنعتی. در مورد آقای موسویان هم عنوان کار ایشان جاسوسی نیست ایشان در بعضی از جلسات که به سفارت خانه ها رفته است که اقدامش علیه امنیت ملی صادر شد مثلاً یا سفیر انگلیس می نشست است و می گفته است که الان وقت قطعنامه دادن است و اگر قطع نامه بدهید این کار را می کنیم، جنس کار آقای موسویان از این جنس و از این نوع معاملات است

یعنی یک نوع حرکتی که شاید بتوان کارش را اقدام علیه امنیت ملی دانست. این اسمش جاسوسی نیست اسمش موضعه است یعنی با سفیر انگلیس مواضعشان را یکی می کرده است

- به نظر می‌رسد یکی از مهمترین عوامل در مقابل سیاست‌های دولت نهم عملکرد بانک‌ها و مقاومت آنها در مقابل اجرای این سیاست‌هاست، نظراتان در این باره چیست؟

نظام بانکی ما یک نظام بیمار است هزینه‌های نظام بانکی یکی از دلایل تورم در ایران است و اتفاقاً از آن جاهایی که وقتی احمدی‌نژاد رای آورد گفتند که ما دو جا دستمان است با همین دو جا زمینش می‌زنیم، یکی بانک است و دیگری نفت، بدنه‌ی نظام بانکی ما یک بدنه‌ی خاصی است که یک بخشی از همان شبکه‌ی اشرافیت بوروکراتیک در همین بانک‌های ما لانه دارند و کارهایشان را پیش می‌برد.

- درباره‌ی مدرک آقای خاتمی صحبت کنید که آیا جعلی است یا خیر؟

مدرک آقای خاتمی جعلی نیست ولی نحوه‌ی صدور مدرک ایشان مبهم است دانشگاه اصفهان مدرک ایشان را صادر کرده است، بنده دو بار با مدیر آموزش دانشگاه اصفهان صحبت کرده‌ام آنها هم ابهام دارند؛ آقای خاتمی سال ۸۰ از رئیس دانشگاه اصفهان خواستار شدند که دانشنامه‌ی ایشان را صادر کنند چون ظاهراً نگرفته بودند، چند هفته دنبال پرونده‌ی تحصیلی ایشان در دانشگاه اصفهان می‌گردند ولی پیدا نمی‌کنند بدون پرونده تحصیلی برای آقای خاتمی دانشنامه صادر می‌کنند این موثق به صحبت آقای سعیدی، مدیر آموزش دانشگاه اصفهان است ایشان گفتند که زمانی که دانشنامه برای آقای خاتمی صادر می‌شود هیچ پرونده‌ای از ایشان در دانشگاه اصفهان نبوده و بعد از صدور دانشنامه، پرونده‌ی او را آوردند داخل دانشگاه و گفتند این پرونده‌ی تحصیلی آقای خاتمی است؛ آن پرونده هم در ریز نمراتش اسم آقای خاتمی مخدوش بود سال تولد ایشان هم سال ۱۳۳۶ درج شده است در حالی که تولد ایشان سال ۱۳۲۲ می‌باشد، ابهامی که درباره‌ی مدرک آقای خاتمی است این است که آقای خاتمی مدرکش را بر اساس آن شبکه‌ی که در وزارت علوم که از دوستانشان بودند برای وی پرونده‌ی ساخته باشند و به طور قانونی برای ایشان دانشنامه صادر کرده باشند این ابهام در روش صدور این مدرک

صهیونیسم نیز می‌باشد مسئول پرونده ایران شده است، تمام تلاش او و همکارانشان در ماه‌های آینده این است که دولت آقا احمدی‌نژاد تکرار نشود و آقای احمدی‌نژاد در انتخابات آینده رای نیاورد، بخشی از این پروژه، پروژه‌ی رسانه‌ی است اما تنها این نیست آنها اکنون روی تحریم بنزین دارند کار می‌کنند که شب عید که مردم مسافرت نوروزیشان را شروع می‌کنند و طبیعتاً حجم مصرف بنزین بالا می‌رود (حدود ۴۰ درصد بنزین ما وارداتی است) آن وقت یک نارضایتی بزرگی را در کشور به وجود بیاورند که البته حتماً مثل سی سال اخیر موفق نمی‌شوند من این را به عنوان یک مثال عرض کردم که بدانید امروز مهمترین برنامه‌های دشمن جلوگیری از تکرار دولت نهم است.

قبل از اینکه عملکرد اقتصادی دولت را بررسی کنم این قضیه را که دولت در چه محیطی کار می‌کند مقداری می‌شکافم، دولت در میدان مین گذاری شده کار می‌کند چرا این اتفاق می‌افتد چون که تمام هم و غم رسانه‌های خارجی و این شبکه بی بی سی که اخیراً راه افتاده و عقبه داخلی‌شان که همان صدا را در داخل پژواک می‌دهند، به عنوان نمونه موقعی که دولت پل دریاچه ارومیه را که یک آرزوی تاریخی برای مردم ارومیه بود ببینید چه روزنامه‌هایی حتی خبرش را اعلام نکردند؟ روزنامه‌های که امروز خودشون را اصلاح طلب می‌خوانند و خود را طرفدار حقوق و منافع مردم نشان می‌دهند، هدفشان اینست که تصویر این دولت را به هم بزنند و بدنبال این است که تصویر دولت نهم را یک تصویر مآوج در اذهان عمومی جا بیندازند و ما هم برای دفاع از دولت نیازی نیست اغراق و بزرگنمایی بکنیم ما باید هر آنچه دولت است بگوییم این دولت اینقدر تصویر خودش قشنگ است و اینقدر این خدمت‌رسانی و تلاشی که دولت نسبت به عملکرد دولت‌های دیگر در این ۳۰ سال انجام داده بی سابقه بوده است که اگر ما همین تصویر را نشان دهیم مردم می‌پذیرند و اصلاً نیازی به روش‌های عملیات روانی برای ترویج دولت نهم نیست. حالا چرا این اتفاق در کشور ما دارد می‌افتد؟ ما اگر ۲۰۰ سال تاریخ گذشته ایران را خیلی سریع ورق بزنیم از زمان انحطاط سلسله صفوی تا سوم تیر ۸۴ مهمترین اتفاقاتی که در تمام تحولات این ۲۰۰ ساله اخیر افتاده رقابت بین دو تا جریان است،

جریان واسطه‌گرایی و جریان استقلال خواهی یعنی مداوماً فشارها و ارتباط های خارجی باعث شده یک طیفی در داخل کشور ما اتصالاتی به بیرون پیدا کنند نگاهشان به مقوله توسعه کشور این باشد که توسعه زمانی اتفاق می افتد که با محیط جهانی سازگار باشیم یعنی یک نوع نگرش واسطه‌گرایانه.

این طیف را از قبل از روشنفکران صدر مشروطه تا ۳ تیر ۸۴ می توان دید، با مدل دعوای بین دو جریان وابسته گرا و استقلال خواه تاریخ ایران را می توان توضیح داد استقلال گرایان به این مفهوم که توسعه و پیشرفت کشور باید بر اساس نسخه بومی پیاده سازی و پیش رود این دعوایی است که در صدر مشروطه، در دوران ملی شدن نفت، در وقایع قیام ۱۵ خرداد ۴۲، ماجرای کاپیتالیسم و انقلاب اسلامی که اوجش است یعنی اوج وابستگی ایران به نظام بین المللی در نیمه اول دهه ۵۰، اتفاق افتاد بزرگترین اتفاق در در تاریخ معاصر ما در همین دهه است به خاطر اینکه این تقابل به اوج می رسد. ما انقلاب کردیم تا جریان وابسته‌گرایی که زیر چتر حکومت پهلوی داشت به عنوان یک نظام وابسته عمل می کرد را

منقطع کنیم در مسیر انقلاب جریان هایی به ترتیب حذف شدند و اگر حذف شدن این جریان ها را مثل نهضت آزادی، حزب توده و... مرور کنیم مهمترین نقطه اشتراک در همه آنها وابسته‌گرایی بود و نگاهشان بومی نبود و یک نگاه برون گرایانه بود یعنی جریان مارکسیستی، حزب توده، چریک های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق که حالا این ها به خیال خودشان اسلامی بودند اما باز نگاهشان برون گرایانه بود در حالی که حضرت امام(ره) یک نگاه کاملاً بومی، مبتنی بر مبانی فرهنگی داشتند؛ چرا جنگ به ما تحمیل شد؟ به نظر من به خاطر حاکمیت این نگاه بود این را می توان در اسناد لانه جاسوسی رصد کرد که آمریکا به دنبال تقویت کدام جریان در داخل بود.

سال ۶۸ از نظر چرخش عملکرد یکی از نقاط عطف در تاریخ معاصر ایران است چون دولت سازندگی روی کار آمد در این سال یک جزوه ای با مدیریت آقای محسن علیزاده - که ایشان

رابطه مان را قطع کنیم و ستله در ایران نباشد قطعاً بدانید او با مارک دیگری می آید و بازارش را از دست نمی دهد. در عین اینکه اعتقاد دارم این یکی از روش های خوب برای مقابله با کسانی که حامی رژیم صهیونیستی هستند می باشد اما باید بدانیم که مبارزه با اسرائیل خیلی جنبه های فراتر از این ها را دارد یک اتفاقی در این غزه افتاد و مرز بین اسلام ناب و اسلام آمریکایی معلوم شد اینقدر که روی نستله حساسیت دارید و حساسیت درستی هم هست چقدر ما در این سال ها روی اسلام آمریکایی حرف زده ایم من اعتقاد دارم بعد از سال ۶۸ و دولت سازندگی و اصلاحات، اسلام آمریکایی از ادبیات ما خارج شد اما دیدید که در ماجرای غزه همین اسلام آمریکایی که نمادش ملک عبدا... است و نمادش مبارک است همین ها کمر غزه را شکستند اگر ما ریشه هارا بزینم یقین بدانید اینها هم جمع می شوند.

#### • دولت نهم در مبارزه با مافیای نفت چه کارهایی را انجام داده است؟

یک پرونده ی کرسنت برای دولت نهم کافی است، ده ها پرونده ی دیگر نیز است. در ایران یک مثلی پدر ملت را در آورده است، اضلاع این مثلث عبارتند از وزارت خارجه و وزارت نفت و بانک مرکزی. این مافیا با این سه ضلع عمل می کند وزارت خارجه کارشناسانش اتصالات خارجی را برقرار می کنند، وزارت نفت هم بر روی منابع سوار است و بانک مرکزی نیز پرداخت ها را تسهیل می کند شما بروید ببینید که قبل از انقلاب اینها چگونه عمل می کردند، چیزی که دولت هم فعلاً درگیرش است اتفاقاً در همین سه حوزه است دولت بیشترین چالش را در بانک مرکزی داشته است، بیشترین چالش را همین الان داخل وزارت خارجه و وزارت نفت دارد، من فقط یک سوال را مطرح می کنم و ادامه نمی دهم چون شاید مصلحت نباشد که آن را باز کنم، ماجرای غزه اتفاق افتاد ولی من به عنوان یک رسانه ای ندیدم که آقای متکی یک پیام به خارج از کشور بدهد همه رفتند جز آقای متکی، این نشان می دهد که وزارت خارجه بازوی آقای احمدی نژاد نیست این یک واقعیت است حتی آقای محمد عباسی (وزیر تعاون) هم رفت، بحث روی آقای متکی نیست یک موقع ذهنیت روی وزیر نرود بحث روی بدنه ی آن می باشد این بدنه ی کارشناسی نمی تواند منویات دولت را پیش ببرد.

ارزی در زمان آقای خاتمی از میدان ونک پایین تر نیامد اما در دولت آقای احمدی نژاد، ارز ذخیره ارزی تا اعماق روستاها رفت این هنر احمدی نژاد است که حتی پول ذخیره ارزی از شمال تهران پایین تر نیامد، کلان وام هایی که بعضاً بلاعوض و با بهره های بسیار پایین داده شد؛ تفاوت عملکرد صندوق ذخیره ارزی در دوران اصلاحات و در دوران آقای احمدی نژاد این است که آن ارز در انحصار گروه های خاصی بود در اختیار کلان سرمایه دارها بود، مولتی میلیاردرهای تهران این وام را گرفتند و در دبی سرمایه گذاری کردند.

- فرمودید که ثابت نگه داشتن نرخ ارز با توجه به کالاهای وارداتی و افزایش هزینه های داخلی به ضرر تولیدکنندگان داخلی می باشد، چرا شما می گویی نرخ تولیدات خارجی ثابت است؟

تورم جهانی از تورم ساختاری کمتر است وام هایی که در کشورهای اروپایی پرداخت می شود با بهره ی ۲ الی ۳ درصد می باشد چون نرخ تورم جهانی پایین تر است بنابراین یک کالایی که امسال ۲۰۰ دلار باشد شاید سال بعد ۲۰۲ دلار شود ولی همین کالا در داخل باید سالانه ۱۵ الی ۱۶ درصد فقط افزایش مزد کارگر بدهد و هزینه های دیگر هم به همین طریق بالا می رود بنابراین اتفاقی که می افتد ثابت ماندن نرخ ارز تبدیل می شود به یک برنامه ی ضد تولیدی.

- چرا شعار دولت همه جا در مخالفت با اسرائیل است اما فعالیت حقیقی و عملی با شرکت های نستله و شرکت های تحت لیسانس پپسی انجام نشده است اگر شده است نمایان نیست؟

این کاملاً درست است اما اثبات این باید در محکمه مشخص شود که سهام دارهای اینها دارای ملیت صهیونیستی اسرائیلی هستند یا اینکه دارند در اسرائیل سرمایه گذاری می کنند این دو شرط باید باشد هر شرکتی که این وضعیت را داشته باشد طبق ابلاغیه وزارت صنایع باید از ایران خارج شوند؛ هر چند یهودی ها بسیار پیچیده عمل می کند همین الان نستله در کشور های اسلامی دارد با مارک های دیگر وارد می شود یعنی الزاماً اینطوری نیست که ما امروز

یک جمع و حلقه ای در وزارت اطلاعات داشتند- منتشر شد این جمع به یک جمع بندی رسیده بودند جمع بندیشان این بود که ما اگر به عنوان نظام جمهوری اسلامی بخواهیم در دنیای امروز باقی بمانیم و توسعه و پیشرفت داشته باشیم مهمترین کاری که باید کنیم این است که با محیط بیرونمان سازگار شویم و به این تئوری بقا گفتند ریشه این تئوری در تفکرات آقای داروین است؛ این برادران، تئوری بقا را در حوزه سیاست گذاری ها آوردند این تئوری در حوزه اقتصاد در اولویت قرار گرفت و به عنوان سیاست تعدیل اقتصادی از سال ۶۹ نسخه اقتصادی دولت آقای هاشمی شد یکی از مهارت هایی که تیم اقتصادی آقای هاشمی داشتند این بود که کلمه Adjustment که به مفهوم سازگاری و انطباق است تعدیل ترجمه کردند یعنی Economic Adjustment را سیاست تعدیل ترجمه کردند به جای سیاست سازگاری، به دلیل اینکه می خواستند حساسیت ها را کاهش دهند آن چیزی که بانک جهانی بسته بندی کرد و در سال ۶۹ برای دولت فرستاد و اجرا شد Economic Adjustment یعنی سازگاری اقتصادی بود که دوستان به دلیل کاهش حساسیت تعدیل اقتصادی ترجمه کردند برای اینکه کسی نپرسد سازگاری با چی؟ سازگاری با کی؟ هدف سازگاری با نظام اقتصادی بین الملل بود و با بیان صریح تر ادغام در نظام سلطه. بنابر این در سال ۶۸ با روی کار آمدن دولت هاشمی و واسطه گرایان توانستند نسخه اقتصادی خودش را به نظام تحمیل کنند ولی بعد از یکی الی دو سال با تغییری که رهبری در آن دوره اعمال کردند روند این سیاست ها تا حد زیادی تغییر کرد و بعد از روی کار آمدن مجلس چهارم تقریباً متوقف شد.

در دهه ۶۸ یک اتفاق مهم افتاد؛ همانطور که می دانید اقتصاد ما یک اقتصاد نفتی است در اقتصاد نفتی چه اتفاقی می افتد دولت نفت را استخراج می کند و می فروشد پولش در حساب های دولتی می آید این پول صرف اجرای پروژه های عمرانی در راستای توسعه کشور می شود. پیش از انقلاب این نفت باعث شده بود یک شبکه اشرافیت بوروکراتیک در نظام پهلوی شکل بگیرد طبق لیست سازمان برنامه ۱۰۰ الی ۱۵۰ خانواده در نظام پهلوی در تمام پروژه ها بودند این شبکه اشرافیت بوروکراتیک بود این ها کسانی بودند که به وسیله اتصالی که به شبکه دولت

داشتند پول ها را می گرفتند و از طریق تعامل با پیمان کارهای خارجی پروژه ها را در سطح کشور پیش می بردند خوب این شبکه اشرافیت بوروکراتیک با انقلاب بهم خورد. بعد از سال ۶۸ رویکرد خاصی از این جنس (وابسته گرایی) به وجود آمد یعنی ما باید با طرف خارجی سازگار شویم و بسازیم خوب این سازگاری رفت آمد هایی می خواهد شما باید تعامل کنید و با هم پای میز مذاکره بنشینید و... این تعامل باعث شد که شبکه اشرافیت بوروکراتیک بعد از سال ۶۸ دوباره در بدنه دولت ما نفوذ کند و شکل بگیرد، مردم می دیدند که این شبکه اشرافیت بوروکراتیک آن تبعیضی که انقلاب آمد و بهم زد دوباره در کشور تولید می کند و این شبکه وارد دستگاه های دولتی شد؛

سال ۷۶ در یک واکنش خود جوش، تلقی مردم این بود که آقای خاتمی می تواند این شبکه اشرافی را از بین ببرد چون آقای خاتمی ۵ سال بود که از دولت خارج شده بود و سالها در کارهای اجرایی نبوده و به عنوان یک فردی فرهنگی شناخته شده بود و تلقی مردم این بود که ایشان می تواند این شبکه اشرافیت بوروکراتیک را برهم بزند منتها بعد از پیروزی آقای خاتمی به جهت قرابت تاریخی ایشان با آن حلقه ای که تئوری بقا را نوشتند و در کشور تئوریزه کردند رویکرد ایشان چیز دیگری بود آقای خاتمی به آن حلقه تعلق داشت آن حلقه از سال ۷۸ الی ۷۹ عضو گیری کرده بود و مطالبشان را در مجله کیان منتشر می کردند یک حلقه روشن فکری که تمایل به قدرت داشت این حلقه اطراف آقای خاتمی را گرفتند و بحث تئوری بقا که آقای هاشمی یکی، دو سال بیشتر نتوانست سیاستش را پیش ببرد این ها آمدند هم سیاست اقتصادی اش را پیش بردند هم برایش عقبه روشن فکری درست کردند، عقبه رسانه ای درست کردند، حجم عظیمی کتاب و گزاره برای ایجاد گفتمان سراسری در کشور منتشر کردند و در کشور ما شاهد انفجاری از کتاب های فلاسفه قرن ۱۸ و عصر روشنگری بودیم و جلسات و حلقه های مختلف و NGO های گوناگون در این راستا شکل می گیرد.

مردم که در دوم خرداد رای داده بودند تا شبکه اشرافیت بوروکراتیک از بین برود ولی این شبکه نه تنها در دوره آقای خاتمی از بین نرفت بلکه برای خودش عقبه روشن فکری پیدا کرد، عقبه

بود و آخرین مسولیتش هم سفیر جمهوری اسلامی ایران در یکی از کشورهای اروپایی در زمان اصلاحات و یکی از مهره های اصلی آن جریان است.

### • آیا به نظر شما پول نفت بر سر سفره مردم آمده، اگر آمده است پس کجاست؟

این یکی از بحث هایی است که نگذارید عوامانه با آن برخورد شود پول نفت یک سرمایه ملی است این سرمایه ملی باید در قالب هزینه هایی که در پروژه های توسعه ای می شود بیاید تا جامعه را شکوفا کند آقای احمدی نژاد این پول را آوردند البته اگر با این تعریف بپذیرید ولی اینکه فکر کنید بیایند درب خانه ی ما و بگویند بفرمایید این پول نفت است بسیار مضحک و عوامانه است هیچ وقت آقای احمدی نژاد این وعده را نداده است گفته که پول نفت باید بر سر سفره های مردم دیده شود، یعنی فقط بر سر سفره های خواص دیده نشود اگر هم خیلی ها می گویند که پول نفت را بر سر سفره هایمان ندیدیم ولی توانست پول نفت را از سر سفره های خیلی ها جمع کند این طرف را هم ببیند، حالا این پول باید سرمایه گذاری شو، کار ایجاد شود و جوان ها سر کار بروند و از مواهب پول نفت بهره مند شوند.

### • مدتی پیش آقای مزروعی در دانشگاه شیراز با استفاده از آمار و ارقام منتشر شده از بانک مرکزی و خود دولت، صندوق ذخیره ارزی را نابود کرده است، نظر شما چیست؟

هیچ کس از میزان صندوق ذخیره ارزی نمی دانند بجز محدودی، تمام دستگاه های جاسوسی غرب تمام سرویس ها اطلاعاتی همه ی فشارشان را گذاشتند که ببینند پشتوانه ی ارزی ما چقدر است و آقای احمدی نژاد با زیرکی که دارند مبلغ آن را اعلام نمی کند تمام اطلاعاتی که از صندوق ذخیره ارزی مطرح می شود دروغ است این را به یقین بدانید ولی من یک چیز سربسته به شما بگویم که ما الان صندوق ذخیره ارزیمان آنقدر است که همین امروز اگر شیر نفت را ببندیم تا سه سال دیگر ما ارز داریم این را با قاطعیت دارم می گویم. صندوق ذخیره

سایت الف که یک سایت رقیب آقای احمدی نژاد است در ماجرای آقای کردان به دانشگاه آکسفورد ساعت ۱۰ صبح فکس می زند و در ساعت ۲ بعدازظهر از دو بخش دانشگاه آکسفورد جواب سایت الف آمده که سایت محترم الف این مدرک در اینجا سابقه ندارد، من به عنوان دفتر پژوهش سازمان خبرسانی جمهوری اسلامی به دانشگاه آکسفورد فکس زدم که فردی با این مشخصات (البته مشخصات جعلی نوشتم) ادعا دارند که از دانشگاه آکسفورد مدرک دارند به ما خوب دهید که دارند یا نه؟ الان شش ماه گذشته است و ما هیچ جوابی دریافت نکرده ایم، این که دانشگاه آکسفورد در کمتر از ۴ ساعت به یک سایت بی نام و نشان ایرانی جواب می دهد واقعاً شک برانگیز است چرا؟ بخاطر اینکه روسای کرسنت رئوس دانشگاه آکسفوردند، آیا ما نباید شک کنیم؛ نوروز ۸۶ یکی از مشاوران آقای کردان که از دوستان نزدیک من هستند به من گفتند که کرسنت یک بسته مملو از الماس های گران قیمت به دفتر آقای کردان فرستاده اند و ایشان آن بسته را بر سر آورنده اش خرد کردند و همچنین اینکه مدیر عامل کرسنت بلیط هواپیمایی برای آقای کردان و مشاورینشان فرستادند که هفته ی بعد در عروسی پسرش شرکت کنند این بلیط ها هم پس فرستاده شد، کرسنت همه کار کرد تا بتواند همان تعاملی که در زمان دولت اصلاحات بود برقرار شود، آقای کردان اگر در قضیه مدرکش اشتباه کرده بود انصافاً اینجا مردانه ایستاد و آنها هم او را شکستند و هیچ کس نتوانست چیزی بگوید آقای کردان چوب ایستادگی در مساله ی کرسنت را خورد، چرا آقای احمد توکلی در زمانی که کردان معاونت صدا و سیما را در دست داشت این قضیه را مطرح نکردند؟! دعوا کردن با این جریان ها هزینه دارد، آقای احمدی نژاد این پشت صحنه ها را دیده بود که ایستادگی می کرد می دانست که آقای کردان یک موقعی یک اشتباهی کرده است و امروز دارد هزینه ی ایستادگی در قضیه کرسنت را می دهد، دولت تا آنجا که از دستش بر آمد جلو مافیا ایستاد به طور مثال ارتباط آقای محمدحسین عادلای در شرکت "روند"، ایشان جاسوسی صنعتی در ایران پایه گذاری کرده است و با شرکت BAT ( بروید جستجو کنید ببینید این شرکت به کجا وابسته است) ارتباط داشت، آقای عادلای یکی از تئوریسین های اقتصادی از زمان دولت سازندگی تا دولت اصلاحات

رسانه ای پیدا کرد و برای خودش گفتمان تولید کرد و در سطح بسیار وسیعی توانست خود را تثبیت کند. بر همین اساس اگر این زنجیر را ادامه دهیم آن اتفاقی که در سوم تیر ۸۴ اتفاق افتاد واکنش مردم علیه تثبیت شبکه اشرافیت بوروکراتیک بود، انتخابات سوم تیر ۸۴، کاملاً یک انتخابی از جنس دوم خرداد ۸۶ بود با این فرق که در دوم خرداد کسی انتخاب شد که نه تنها آن شبکه را از بین نبرد بلکه آن شبکه را تثبیت کرد اما در سوم تیر ۸۴ مردم کسی را روی کار آوردند که آن شبکه را کاملاً زمین گیر کرد و نقطه ی تخریب دولت نهم از اینجا شروع می شود؛ آن شبکه که در واقع اتصالات خارجی دارد و بر حجم عظیمی از سرمایه ها و رسانه های این کشور تسلط دارد می تواند همچنان خطش را دنبال کند این شبکه همچنان در سال های پایانی آقای خاتمی احساس تثبیت و احساس قدرت می کرد که تمام ملزومات درونی خودش را در آستانه ی تدوین برنامه چهارم توسعه آشکار کرد. برنامه چهارم توسعه تدوینش از اواخر سال ۸۲ شروع شد، مبانی نظری آن در قالب یک کتاب با عنوان "مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه" در سال ۸۳ منتشر شد البته این کتاب توسط مقام معظم رهبری خمیر شد، این کتاب که امضای سازمان برنامه آقای خاتمی را دارد مهمترین سند وابستگی دولت اصلاحات و نگاه وابسته گرایانه این دولت به تحولات جهانی می باشد و نشان می دهد این شبکه چقدر احساس راحتی و آرامش داشته که بخشی از ملزومات خودشان را منتشر می کند، مثلاً می گوید که ما باید از همه چیز دست بشوییم و باید بپذیریم که کشور ضعیفی هستیم که هیچ توانمندی نداریم، چند جمله از این کتاب که داشتش جرم محسوب می شود و در بازار هم پیدا نمی شود را بیان می کنم:

"مشارکت نهادهای بین المللی و شرکت های فراملیتی به طور مسلم نقش تعیین کننده ای در بهره گیری از پتانسیل های کشور پهناور ایران دارد" یا می گوید که "انطباق با قواعد اقتصادی به خصوص تجارت بین المللی و اصلاح ساختار بین المللی در اکثر کشورهای جهان یک ضرورت است بدون شک اعتراف به انجام این اصلاحات اقتصادی مبتنی بر اصول و قاعده بازار به لحاظ الزام های تعامل با دنیای خارج" این بحث اقتصاددیش است، بعد می آید وارد بحث

ایدئولوژیک می شود " ما ببخود شعار مرگ بر آمریکا دادیم، ببخود شعار آرمان فلسطین مطرح کردیم ما کسی نیستیم، ما کی هستیم مگر ما چی هستیم " یا می گوید که "جمهوری اسلامی ایران عرصه ی بازی طبقات قدرت ستیز سنتی و مستضعف شده است یعنی از اول انقلاب تا الان، عرصه ی دعوا بین طبقات قدرت ستیز و مستضعف شده و در منزلت قدرت کوچک در آمده و بطور فزاینده ای دچار آسیب پذیری و تهدیدات خارجی شد، در ایران، بنیادگرایی با اشتباه گرفتن دولت و امت و گاه ساختار اجتماعی، زمینه را برای پراکنده کردن قدرت فراهم کرده است. گاه با نگرش خلافتی، قدرت ملی در اختیار اعتلای ارزش های ذهنی معتقدین امت هزینه شد، تلفیق راست گرایی داخلی و چپ گرایی موجود در فضای بین المللی موجب شد تا مدیریت کشور به طور ناخواسته جهت گیری سیاسی کشور را در راستای اهداف طبقه اجتماعی سنتی، بی پایگاه قرار دهد در نتیجه نهاد دولت- ملت که هدفش اعتلای امنیت رفاهی دولت است از وجود نیروی مناسب قدرت سازگار آفرین و فلسفه ی سیاسی مناسب محروم ماند" و "ایران ذاتاً باید طرفدار تغییر وضعیت موجود خود در قالب حفظ وضع موجود بین الملل باشد تعارض گری ستیزجویانه به انحطاط ایران دامن خواهد زد".

دعوای ما با آقای خاتمی این نیست که تورم ۱۵ درصدی به دولت جدید تحویل داد، اصلاً دعوا سر اینها نیست اینها دعوای روشی است، بحث سر نگاه است، در عرصه ی سیاسی ایران ما دو نگاه داریم یک نگاه تعریفش از توسعه، سازگاری با جهان خارج و حذف شدن در نظام بین المللی است و نگاه دیگر که البته رهبری هم دیدگاهشان این است که شما باید بر اساس آن توانمندی بومی و نخبه ی بومی، توسعه را در کشور سازماندهی کنید، در عرصه ی سیاست بحث سر این نگاه است یک نگاه وابسته گرا و یک نگاه استقلال خواه، که تحولات را در داخل کشور رقم می زند، در آن کتاب نگاه دولت آقای خاتمی به سال های بعد از انقلاب به چهار مرحله تفکیک شده است، مرحله ی اول، زمان دولت موقت که آن را جمهوری لیبرال ناسونالیسم مذهبی نام گذاری کرده است، مرحله ی دوم زمان دولت جنگ و شهید رجایی است که جمهوری بنیادگرایان اسلامی نامیده اند که البته قبل از آن درباره ی بنیادگرایی در این کتاب

پرسش و پاسخ

### • دولت در کجاها جلوی مافیایی ایستاده است؟ در حالی که دولت شعار داد اسامی آنها را اعلام می کند، پس چه شد؟

در مبارزه با مافیا نباید دچار قشریت و سطحی نگری شویم آنها همین را می خواهند آنها می خواهند من و شما در مخالفت با مافیا یک کار غیر قانونی کنیم تا بتوانند برخورد قانونی با ما بکنند اینکه برویم چهار تا اسم پیدا بکنیم و اعلام بکنیم، این یک دام است و نباید در آن بیفتیم مهم این است که آن شریان های اصلی از دستشان خارج شود این اتفاق دارد می افتد، در وزارت نفت بطور خاص بسیاری از باندها را به هم ریخت ماجرای کرسنت که آقای احمدی نژاد با شجاعت آن را جمع کرد یک پرونده ی لکه دار در دولت اصلاحات بود پرونده ی کرسنت هر سال ۱۰ میلیارد دلار بین شبکه خاصی در داخل و خارج توضیح می کرد، می دانید با ۱۰ میلیارد دلار، هفت الی هشت دولت را می توان متحول کرد، به نظر من آقای کردان قربانی پرونده ی کرسنت شد ایشان در ابتدا به آقای احمدی نژاد خیلی نزدیک نبود وی در حوزه ی فنی و حرفه ای چند تا کار بزرگ را انجام داد از جمله بحث بنگاه های زودبازده، آقای احمدی نژاد که توانمندی ایشان را شناخت او را در رأس چند پرونده در وزارت نفت گذاشت یکی از این پرونده ها همین پرونده ی کرسنت بود، آقای کردان با قدرت تمام این پرونده را جمع کرد و پای کرسنت را از ایران برید، این وسط آقای کردان در گذشته یک اشتباهی در مورد مدرکش انجام داده بود و این نقطه ضعف ایشان بود از این نقطه ضعفش هم کسی دفاع نمی کند اما این نقطه ضعف در تمام دولت ها بوده مثل آقای "مرتضی حاجی" که سال ها چشم آقای خاتمی بوده و وزیر آموزش و پرورش بوده اند، فوق لیسانس ایشان از جنس فوق لیسانس آقای کردان می باشد؛ یا رضا ویسه رئیس سازمان گسترش.

اقتصادی اجرا شود بخش عمده ای از اقتصاد ساختاری ما حل می شود در این چند سال اخیر بحران هایی که در اقتصادهای جهانی پیش آمده و افزایش قیمت نفت و مسایلی مختلفی از این قبیل ۲۰ الی ۳۰ درصد تورم را در جهان رقم زده است بنابراین تورم کشور ما سه بخش است یک بخش تورم ساختاری است که اصلاً جز با عملیات استشهادهی که همان طرح تحول اقتصادی است این تورم ساختاری از بین نمی رود، بخش دیگر ناشی از تورم جهانی است که حدود ۲۰ الی ۳۰ درصد از کل تورم داخلی را شامل می شود مثلاً اگر تورم ۲۲ درصد است حدود ۷ درصد از این تورم، تورم جهانی است، بخش سوم هم دولت باید شجاعانه اعلام کند این تورمی که مازاد ایجاد شده بخاطر این بوده است که نرخ بیکاری زیر ۱۰ درصد آورده شده است، در چه شرایطی؟ در شرایطی که ۴ میلیون بیکار را از دولت اصلاحات تحویل گرفته و سال به سال هم به آن اضافه شده، نرخ بیکاری ۱۵ الی ۱۶ درصدی اصلاحات را به زیر ۱۰ درصد آورده است، مسلم است برای کاهش این بیکاری، نقدینگی تزریق کرده تا شغل و صنعت ایجاد کرده است استدلال هم استدلال درستی است، هر کدام از ما که عقل سلیم داشته باشیم به این می رسیم که شغل داشته باشیم حتی اگر ۵ درصد تورم هم بالا رفت می توانیم درآمدمان را مدیریت کنیم ولی مساله این است که برای این نسل باید راه درآمد ایجاد شود.

ما در حوزه های مختلف مثل سیاست خارجی، دیپلماسی هسته ای، سیاست داخلی و فضای رسانه ای، علی رغم تمام فشارهایی که به این دولت می آورند و می گویند این دولت ضد نخبگان و ضد آزادی است واقعاً در چه دوره ای مطبوعات ما آزاد بودند هر چه می خواهند می نویسند و کسی معترضشان نمی شود. دولت نهم در حوزه اقتصادی و اجتماعی کارهای بزرگی انجام داد رسالت ماها این است که همین ها را بگوییم نه اغراق و نه بزرگنمایی کنیم و واقعیت ها را به مردم بگوییم و اجازه ندهیم برنامه دشمن برای مخدوش کردن تصویر دولت به نتیجه برسد.

صحبت شده و بنیادگرایی را جریانی مثل القاعده دانسته است و بعد گفته است که زمان حضرت امام یک حزب بنیادگرا داشته ایم، مرحله ی سوم زمان دولت سازندگی است که این دولت را جمهوری عملگرای اسلامی خوانده است و در نهایت مرحله چهارم زمان دولت آقای خاتمی است که جمهوری دموکراتیک دینی نامیده شده است، اینها عباراتی است که برای هر کدام از مراحل کدگذاری شده است این کدگذاری نگاه آنها را نشان می دهد. جمله ای دیگر از این کتاب اینگونه است "امروز بر همه ی مسولین نظام جمهوری اسلامی ایران اثبات شده که کشورمان در مقابل قدرت اسرائیل و آمریکا صرفاً بر قدرت خود قادر نخواهد بود مصادیقی از قبیل فقر، بیکاری، عدم توسعه، عدم تولید و ... را حل نماید" تعریفی که در این کتاب از قدرت دارد این است که ما یک ابرقدرتی مثل آمریکا داریم و بعد قدرت هایی داریم مثل اروپا و ژاپن و سپس یک سری کشورهایی این پایین هستند که باید تلاش کنند که زنده بمانند و جایگاه ما را در طبقه سوم قرار می دهد، در این کتاب آرمانگرایی را مسخره کرده است که "در جمهوری اسلامی ایران هرگاه تصمیم گرفته شد تا برنامه ی توسعه ای تدوین و نگارش نمایند همه ی رویا پردازان روماتیک و یا بنیادگرایان بلافاصله یا به یاد آرمان های خیالی دراز مدت افتاده و یا به ستیز داخلی، منطقه ای و بین المللی روی آوردند و تلاش نمودند مقولاتی نظیر مبارزه با غرب، مبارزه با آمریکا، نابودی اسرائیل، جهانی بودن قدرت جمهوری اسلامی ایران، ضد هژمونی بودن جمهوری اسلامی ایران در برنامه بگنجانند" یعنی ما اگر اینها را در برنامه می گذاشتیم کار بیهوده ای می کردیم مبارزه با اسرائیل و آرمان فلسطین یک کار ضد توسعه است.

در بحث اقتصادی دولت نهم باید چند نکته را در نظر بگیریم اول اینکه چه اقتصادی به دولت نهم تحمیل شد این از مواردی است که روی آن کار نشده است و اینکه چه ساختارهای اقتصادی از دولت هشتم به دولت نهم انتقال پیدا کرد، نکته ی بعد که باید در نظر گرفت پارادوکسی است که در بحث اقتصاد وجود دارد این پارادوکس بین نرخ بیکاری و نرخ تورم است که بر اساس منحنی فیلیپس توضیح داده می شود این که اولویت شما در یک جامعه این باشد که بیکاری را کاهش دهد یا تورم، در تمام اقتصادها با پارادوکس روبرو است یعنی امکان

همزمان بیکاری و تورم وجود ندارد. اگر یک دولتی پوپولیست یا عوامگرا باشد می آید نرخ تورم را انتخاب می کند آنهایی که دولت نهم را به پوپولیست بودن متهم می کنند از همه پوپولیست تر هستند آقای خاتمی یکی از شخصیت پوپولیست ماست منتها ما بلد نیستیم با این دوستان در این فضا مواجه و مکالمه داشته باشیم.

دولت سازندگی ۸ سال قیمت دلار را ثابت نگه داشت و این را جز افتخاراتشان می دانند می گویند ما توانستیم ۸ سال دلار را ثابت نگهداریم واقعا ثابت نگه داشتن دلار به نفع چه کسی و به ضرر چه کسانی است؟! آنهایی که یک قطعه کوچک در این مملکت تولید کرده اند می دانند ثابت نگه داشتن قیمت دلار به ضرر تولید کننده و بازار کار ایران است، به خاطر اینکه وقتی قیمت دلار ثابت نگه می دارید آن قطعه با همان قیمت وارد ایران می شود مثلا فرض کنید اگر قیمت تلوزیون ۱۰۰ دلار باشد و دلار هم ۸۰۰ تومان باشد این تلوزیون امسال ۸۰ هزار تومان است سال بعد و بعد تر هم ۸۰ هزار تومان است بعد همه می گویند عجب دولتی داریم دلار را ثابت نگه داشته است؛ اما این طرف چه اتفاقی می افتد؟ شما یک کارخانه تولید تلوزیون دارید که دستمزد کارگرهایت باید بر اساس قانون کار هر سال ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش پیدا کند این حداقل تفاوت با آن تولید کننده خارجی برای تولید کالا می باشد این اتفاق باعث می شود که کالا های وارداتی در قیاس با کالا های داخلی دچار یک شکاف قیمتی بشوند کالا های وارداتی قیمتش ثابت می ماند و کالا های داخلی افزایش قیمت می یابند اگر در تمام کتاب های اقتصادی نگاه کنیم می بینیم نگه داشتن قیمت ارز یک سیاست ضد تولیدی است به خاطر همین نرخ بیکاری در زمان آقای خاتمی رشد پیدا کرد.

سیاست بعد نرخ سود بانکی است چقدر آقای احمدی نژاد سر این قضیه فحش خوردند چقدر در روزنامه ها نوشتند نرخ سود و تورم باید با هم جلو روند، زمان آقای خاتمی اینطوری بود نرخ سود بانکی را با تورم تنظیم می کردند، چه اتفاقی می افتاد شما به عنوان یک تولید کننده، کسی که می خواهد تولید و ارزش افزوده و شغل در مملکت تولید کند باید مرتباً به بانک ها وام دار تر و

وام دار تر می شدید بنابراین یکی دیگر از سیاست هایی که آن موقع اجرا می شد و الان جلویش را گرفتند این سیاست بود.

دولت احمدی نژاد یک دولت ملی البته از نوع درستش نه ملی گرا از نوع جبهه ملی بلکه دولتی که مال ملت است انشا... در یکی دو ماه آینده کتابی تحت عنوان "ظهور دولت ملی در عصر جهانی شدن" منتشر خواهیم کرد عصر جهانی شدن یکی از مهمترین ویژگی هایش این است که دولت ملی را تضعیف می کند حاکمیت های ملی را تضعیف می کند در اوج دوره های جهانی شدن و حاکمیت فضای سایبر، دولتی ظهور کرده که پایگاهش پایگاه ملی است که ملی ترین دولت در یکصد سال اخیر است. در روزنامه های اقتصادی و روزنامه های دوم خردادی کاهش دستوری نرخ سود هر روز تیتتر آنها بود، دولت فحش می خورد به خاطر اینکه اشتغال جوانان با استعداد کشور را تسهیل کرده بر اساس آن پارودکسی که عرض کردم (تورم و بیکاری) دولت نهم شجاعانه و عالمانه بدون ترس از اینکه محبوبیتش کم یا زیاد شود به تکلیفش فکر کرد این دولت هم می توانست مثل دولت های قبلی بنشیند و حرف های شیک بزند و بگوید که من تورم را کنترل می کنم نرخ ارز را پایین نگه می دارم حالا اگر بیکاری هم زیاد شد اشکالی ندارد؛ تمام فضای رسانه ای هم این نقطه که نقطه قوت دولت بود به عنوان نقطه ضعف دولت معرفی کردند تسهیلات وسیعی که دولت با سودهای کم در قالب بنگاه های زود بازده و طرح های صنعتی پرداخت کرد اینها الان دارند خودشان را نشان می دهند؛ در مقاطعی با واردات کالا سیستم را تنظیم کرد اکنون انبارهای استراتژیک ما مملو از کالا است چیزی که غرب می داند و از آن عصبانی است همین است این یعنی در بحرانی ترین حالات اگر درهای کشور را ببندیم تا سه سال می توانیم مملکت را اداره کنیم این از کارهای بزرگی است که در این دولت انجام شده است منتها خیلی از اینها امکان رسانه ای شدن ندارد.

در اقتصاد ایران ما یک تورم ساختاری ثابت داریم، این تورم به هیچ دولتی ربطی ندارد هر دولتی که روی کار بیاید یک عددی بین ۸ تا ۱۰ درصد به تورم اضافه می شود و دلیلش هم نوع تعاملات در داخل کشور است یکی دلیلش شفاف نبودن یارانه هاست که اگر طرح تحول